

فاطمه زارع کار
املش



50 like

اومد، نیومد داره!

تعارف! یه فرهنگی که گویا انجامش نشون دادن ادب و احترام و مهمون نوازیه! نمی دونم توی استان و شهر شما چه جوریه! ولی اینجا این شکلیه که وقتی خودتون خسته و داغون از یه جا برگشتین و خودتونم شام ندارین بخورین و خونه هم تا کمر ریخته اونوقت کبری خانم و خانواده شو وقتی می بینیم هی اصرار اصرار که تشریف بیارین پیش ما! اون وقت که من چهارچشمی خیره دهن کبری خانوم می مونم و تو دلم میگم بگو نه بگو نه خودمون شام داریم!...

دارم از خستگی می میرم..

ببینید میگم اصرار یعنی گفتن جمله «بیباین شام پیش ما دورهم حالا یه چیزی می خوریم» به نیت هه امرتبه حالا این موقعی هست که مهمون پاش رو توی قلمروی خونه ما نداشته! اونجا که بذاره بیشتر از چند صد بار تعارف نکنی اصلا زشته! انگار ناراحت شدی اصلا اومدن! حتی اگه اومدن عیادتت هم باید تعارف بزنی شام بمون!

سکانس دوم موقع حساب کردن پول خریدهاست وقتی آشنا می بینی یا با آشنا میری بیرون! یعنی از دور نگاه کنی مثل کشتی یا شمشیر بازیه هر بازیکن یه دستش تو جیبشه در حال پول درآوردن و با یه دست دیگه دست طرف مقابل گرفتن که کارتش رو در نیاره حساب کنه! یعنی کشتی کج راه میفته سر حساب کردن! پایان این مسابقه یا با تسلیم یکی از طرفینه یا داور بازی یعنی حسابدار فروشگاه که سوت پایان می زنه و کارت یکپو می گیره و حساب می کنه تا خون را نیفته!

سکانس سوم وقتی یه آشنا از یه وسیله مون خوشش میاد! که با گفتن جمله «قابلت رو نداده اگه ازش خورشت اومده برش دار!» جواب داده میشه! میزان ریسک این جمله بسیاااار بالاست! از این جهت هر قدر مادرم با آرنج به پهلو می زنه که حداقل یه تعارفی بکن من میگم «اره خیلی قشنگه برای همینم من خریدمش!» (خسیسم خودتونید!) آخه یهو دیدی تعارف زدم برداشت برد اون مال دهه مامان و باباهای ما هست که با هم تعارف دارن! وگرنه هم دهه ای های ما که خودتون می شناسید تعارف ندارن یه دفعه وسیلت بر باد میره!

آقا! ولی چه وضعشه...

من خودم به شخصه نمی فهمم کی واقعا تعارفه! کی نیست! برا همین یه عدد انتخاب می کنم مثلا سر ۲۰ امین باری که طرف تعارف کرد می فهمم واقعیه قبول می کنم!



قلمرو

ضمیمه نوجوان

شماره ۴۳ ■ ۱۸ دی ۱۳۹۹

نوجوانان



اگه تا حالا

نمی دونستی

چطوری می تونی

برای نوجوانه

مطلب بفرستی

یه راه ساده

بهت پیشنهاد

می کنیم؛ کافیه

یه پست با متن

زیبا تو صفحه

شخصیت بذاری و

#نوجوانه

رو هم پایشش

قرار بدی؛ ما تو رو

پیدا می کنیم

امانت

می خاهم برای شما از فرهنگی بگویم که با تمام قتی بودنش و با تمام شکوچی که در آن جلوه داره، اما کمترین توجهی به نگح داشتنش نمی شود.

آزاد دهنده بود، نه؟ شاید آزاد دهنده تر از غلط های املایی در دو خط بالا، این باشد که این خطاها از من، به عنوان یک محصل سر بزند.

حال اگر من یک مهندس، یک دکتر، یک دانشجو بودم، چه؟

بالطبع، توقع بیشتر و بیشتر می شود اما باید بگویم همین جریان بزرگ، به کرات کوچک شمرده می شود و چه بسا هنوز هستند کسانی که رسم الخط فارسی را جزو فرهنگ نمی دانند و گاهی با وجود مدرک های تحصیلی و دانشگاهی متعدد، نه تنها از اهمیت این موضوع با خبر نیستند، بلکه توجهی هم به آن ندارند.

با این فضای مجازی، پر شده از شعارها برای حفظ فرهنگ ایرانی، اما جالب توجه این است که کمتر کسی به ادبیات فارسی و رسم الخط آن توجه دارد. گویی که فرهنگ و ادبیات را جدای هم بدانند، در حالی که این دویه مثابه مادر و فرزندان و اگر قصدمان تکریم مادر است، زاده مادر نیز باید محترم شمرده شود. و این وظیفه ما در این برهه از تاریخ است که مانند نیاکانمان، امانت دار زبان فارسی باشیم. همانند آنهایی که در طول تاریخ، در جنگ ها و استعمارهای متعدد، پاسدار این مادر و فرزند بوده اند.

من زیر آوارم

از صبح که مرا داخل این قبر تنگ و تاریک گذاشته اند صداهای عجیب و زیادی توی سرم می پیچد... کسی دارد قرآن می خواند که خدا خیرش بدهد. کسانی هم بلند بلند گریه می کنند و پراز حسرت با من نبودن هستند که خب فایده ای ندارد چون من زنده نمی شوم. اما خب کاری از دستم برنمی آید که آرام ترشان کنم. اما خبرهای دیگری هم آن بالا هست! بله من بوی این گل هایی که از صبح روی قبرم پر پر کردید را خیلی دوست دارم و حس خوبی دارد ولی یک میلیون پول زبان بسته را چرا برای یک تاج گل - که تا وقتی خودم زنده بودم می دیدیم بعد از تمام شدن ختم مستقیم توی سطل آشغال می رود - خرج کردید؟ وقتی زنده بودم از این پول ها خبری نبود! خدا خیرتان بدهد لااقل همین پول تاج گل و بنرهای سرتا سری و مراسم سوم و هفتم را خرج کنید کسی برایم نماز بخواند و روزه ای بگیرد. از صبح که اینجا هستم منتظرم... همه می آیند و می روند ولی چیزی به من نمی رسد.

تازه الان می فهمم پسر خاله ام که فوت شد و آن شکلی برایش تالار گرفتند و غذاهای رنگارنگ جلوی ما گذاشتند به هیچ دردش نخورده... در واقع فقط از آن دنیا حرص خورده...

همین طور که مدام این افکار دور سرم می پیچد یاد این شعر می افتم: بعد مرگم شده بود آدم مجلس تحريم خودم / يك نفر گفت: چه انسان شريفی بودم / ديگری گفت فلک گلچين است / يك نفر هم می گفت: من و اووه چه صميمی بودیم / و عجيب است مرا / اوسه سال است که با من قهر است يك نفر ظرف کلابی آورد / و کتاب قرآن / که بخوانند کتاب / و ثوابش برسانند به من / گرچه بر داشت رفيق / لای آن باز نکرد / ثوابی که نیامد بر من ...

طلای بی زرق و برق

آب مایه حیات است، مگر می شود بدون مایه حیات زنده بود، با آب الفبای زندگی... اینها تنها شعاری هستند که فقط به آن دل خوش کردیم و حتی حاضر به تغییر سبک مصرف خود نیستیم، مبادا به ما سخت بگذرد. می دانیم بدون این طلای بی زرق و برق نمی توانیم، حتی چند روز دوام بیاوریم، چه برسد به این که زندگی کنیم.

آب طلای بی رنگی است که در دنیای امروز ما چندان ارزشی ندارد، دنیایی که همه به دنبال طلای مد و چشم و هم چشمی اند و زندگی خود را بازیچه اینها قرار می دهند. اما هنوز قدر بهترین داشته هایمان را نمی دانیم.

چه موقع فرهنگ درست مصرف کردن آب، در زندگی ما جای می گیرد؟ ماشین را با شیلنگ آب می شوئیم، برای یک مسواک زدن، دقایقی آب را باز می گذاریم، از آب های خاکستری، برای آب دادن به گل و گیاه استفاده نمی کنیم، یا شیر آب را بعد از گذشت چند روزه تعمیر می کنیم، آن هم فقط به خاطر صدای آن و هزاران کار دیگر می کنیم، در صورتی که ۵۰ سال بعدمان را تصور نمی کنیم که آن وقت بدون آب چه می کنیم و اصلا دوام می آوریم!

چه خوب می شود که موقع شستن ظرف، شیر آب را ببندیم.

چه خوب می شود که شیر آب را برای خود آب تعمیر کنیم نه به خاطر صدای آن. چه خوب می شود که خساست مالی را کنار بگذاریم و به جای شستن ماشین با شیلنگ آب، ماشین را به کارواش ببریم و حداقل به خودمان زحمت ندهیم. چه خوب است بدانیم که حیاط های خانه مان هم با کمی آب و جارو، تمیز و با صفا می شوند... قطره ها جمع می شوند و در آخر دریایی به وسعت زمین را می سازند به شرط آن که فرهنگ غلط مصرف آب را تغییر دهیم.

مریم شاه پسندی
تهران



250 like

ضبان فارسی رو پات بداریم!!!

عطیه آزادی طلب
تهران



200 like

وای به حال کسی که به فکر مرگ نیست

برای شادی روح همه اموات و به خصوص شهدا صلوات

حدیثه محمدی
کرج



200 like

یعنی نمیدونی با دیدن یکی که تو خیابون ماشین می شوره چقدر عصبی میشم

#آب - را - گل - نکنیم